

سبک زندگی اسلامی؛ ضرورت‌ها و کاستی‌ها*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

سبک زندگی اسلامی، به مجموعه موضوعات و مسائل مورد قبول اسلام در عرصه زندگی اشاره دارد. برای فهم اینکه سبک زندگی ما، اسلامی است یا خیر، باید معیار سنجش داشته باشیم. اما پیش از این باید سبک زندگی اسلامی را به درستی بشناسیم. معیار رفتار ما در جامعه اسلامی باید مبتنی بر اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد. خدامحوری، حاکمیت ارزش‌های اسلامی در زندگی از مهم‌ترین معیار اسلامی بودن سبک زندگی اسلامی است. باید زندگی فردی و اجتماعی ما مبتنی بر اسلام و رهنمودهای قرآنی باشد. در این صورت، می‌توان امیدوار بود که زندگی ما به سبک و شیوه اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، زندگی اسلامی، اسلام، ناسیونالیسم.

مفهوم‌شناسی سبک زندگی اسلامی

انگیزه برگزاری این همایش، فرهنگ‌سازی درباره سخنان مقام معظم رهبری پیرامون سبک زندگی است. خداوند را بسیار شاکرم که رهبری به ما عنایت کرد که به همه جنبه‌های زندگی و نیازهای جامعه توجه کافی دارد و اقدام به موقع انجام می‌دهد. به هرحال، موضوع مورد بحث، سبک زندگی اسلامی است. طبق روال معمول، نخست به توضیح مفردات عنوان «سبک زندگی اسلامی» می‌پردازم و بعد مطالبی را درباره این عنوان بیان می‌کنم. به اجمال، منظور از سبک زندگی، نخست سبک زندگی اجتماعی است که همه یا بیشتر مردم یا قشر مؤثری از جامعه بدان عمل می‌کنند و در رفتارشان منعکس می‌شود. البته عواملی که موجب اختلاف سبک‌های زندگی می‌شود، گاهی طبیعی و اقلیمی است، و در مواردی طایفه‌ای، قومی و نژادی، و گاهی عوامل دیگری است که از ارزش‌های خاصی سرچشمه می‌گیرد. در سبک زندگی اسلامی، مسائلی مورد نظر است که اسلام در آنجا نظر دارد؛ یعنی موضوع‌هایی که مورد قبول اسلام، و یا مورد انتقاد، طرد و نفی اسلام است. به عبارت دیگر، این مسائل شأنیت آن را دارد که اسلام درباره آنها اظهار نظر کند. مراد از سبک زندگی نیز همین موارد است که قابل تقسیم به اسلامی و غیراسلامی است.

ضرورت طرح موضوع سبک زندگی

حال سؤال این است که چرا در این شرایط حساس کشور ما، که بسیاری از عوامل در امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی مؤثرند، مقام معظم رهبری این عنوان را مطرح، و با دقت و دغدغه‌ای خاص، پرسش‌هایی را مطرح ساختند؛ مانند اینکه چرا دروغ در جامعه ما رواج دارد؟ چرا تقلید حاکم است؟ چرا روابط

اجتماعی خانوادگی و اختلافات خانوادگی زیاد شده است؟ چرا طلاق زیاد است؟ پیداست که انگیزه ایشان برای طرح این مسئله، نگرانی از رفتارهای اجتماعی است که با بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی سازگار نیست، و در نتیجه به ضرر جامعه خواهد بود. به همین دلیل، ایشان این مسئله را مطرح کردند تا همه کسانی که به نوعی می‌توانند برای اصلاح این نقیصه‌ها، کمبودها و ضعف‌ها تلاش کنند، احساس وظیفه، و فعالیت بیشتری داشته باشند تا بتوانند از این مشکلات بکاهند.

روش‌های پرداختن به موضوع سبک زندگی اسلامی

امکان ورود به این بحث و مشارکت در آن، به دو شکل کلی امکان‌پذیر است؛ یکی اینکه فهرستی از مشکلات و کمبودهای اجتماعی ناظر به سبک زندگی را تهیه کنیم و بعد هر کس متناسب با معلومات، موقعیت اجتماعی و تجربیاتش، برای رفع آن مشکل خاص، چاره‌ای بیندیشد. البته چون همه آنها با هم قابل بررسی و اصلاح نیست، باید اولویت‌ها را رعایت کنیم؛ یعنی مواردی را برگزینیم که نقش بیشتری در زندگی، و سعادت و شقاوت ما دارند. پس یک روش کار، این است که موضوع‌های خاص، بررسی، و برای رفع آنها چاره‌جویی شود. روش دیگر این است که ریشه این مشکلات را بیابیم؛ یعنی براساس این قاعده که همه رفتارهای انسان برخاسته از شناخت و ارزش است، شناخت‌هایی را که موجب این رفتارها می‌شود یا کمبود شناخت‌های صحیحی که موجب ترک روش‌های مطلوب می‌شود، شناسایی، و سعی کنیم آنها را در جامعه گسترش دهیم و مردم را با آن معارف بیشتر آشنا سازیم تا سطح زیرین این ساختار محکم شود. پس باید بر اساس شناخت‌ها، بینش‌ها و ارزش‌هایی را که

یعنی منشأ اصلی به زران‌دوزی، ثروت‌اندوزی و حرص بازمی‌گردد. بخشی دیگر از مشکلات به‌طور مستقیم به ثروت‌اندوزی مربوط نمی‌شود. برای مثال، حتی فرد ثروتمند حاضر است اموالش را صرف کند تا به چیز دیگری برسد؛ مانند ریاست‌طلبی، جاه‌طلبی، محبوبیت اجتماعی، شهرت‌طلبی و چیزهایی از این قبیل؛ اینها نیز یک شاخهٔ دیگری است. اگر آن ریشه‌های اصلی را اصلاح نکنیم، به فرض اینکه شاخهٔ فرعی را ببریم، از یک شاخهٔ دیگر سربر می‌آورد. برای نمونه، اگر مانع دزدی و رانت‌خواری فردی شوید، رشوه‌خواری، تقلب و احتکار را در پیش می‌گیرد. به هر حال، عشق به مال‌اندوزی را باید به‌گونه‌ای ارضا کند. تا زمانی که این عشق پابرجاست، اصلاح این سرشاخه نتیجهٔ چندانی ندارد. با زحمت فراوان شما این راه را برای او مسدود می‌کنید، اما او راه‌های دیگری پیدا خواهد کرد. اگر واقعاً به ریشهٔ این مفاسد توجه نکنیم و برنامه‌ای برای اصلاح آنها نداشته باشیم، ریشه‌کن کردن یا کم شدن آنها عملی نخواهد شد. خاطره‌ای را برای شما بیان می‌کنم. به یکی از بزرگان، که احاطه‌ای بر نفوس داشت، گفتم عیب‌های مرا به من بگویند. ایشان گفت تا نفس باقی است، همهٔ عیوب باقی است. امروز از یک مجرا بسبندی، از مجرای دیگر سردرمی‌آورد. راه اصلی این است که نفس را رام کنی. این یک حقیقت است. این مفاسد ریشه‌های بنیادی دارد که تا آنها وجود دارد، مفاسد نیز باقی خواهد ماند. یک قسمت آن را اصلاح کنید، از جای دیگر سربرمی‌آورد. بنابراین، ما باید برنامه‌ای برای روش تحلیلی داشته باشیم. خوشبختانه انبیا و اولیای خدا این راه را به ما نشان داده‌اند. نقطه‌های ضعف و قوت نفس و راه‌های معالجهٔ آن را با دستورهای اخلاقی و فقهی‌شان بیان کرده‌اند. اما اگر بخواهیم فقط به آن راه اکتفا کنیم و به مسائل خاص

برخاسته از آن شناخت‌هاست، شناسایی و معرفی کنیم و تقریباً به شکل هرم‌وار مشکلات و مسائل جزئی موجود در جامعه را دسته‌بندی کنیم. برخی مشکلات شاخهٔ خاصی دارد و همهٔ اینها در نهایت به یک تنهٔ واحد منتهی می‌شود. این تنه نیز به ریشه‌هایی متصل است. ما باید این ریشه‌ها را اصلاح کنیم تا پس از آن، به تدریج، تنه و شاخه‌ها اصلاح شود و در نهایت، میوه‌ای صحیح به بار آورد. در واقع، این یک روش تحلیلی و ترکیبی است؛ یعنی باید علت عیوب و نقایص را تحلیل، و منشأ آنها را پیدا، و آن را حل کنیم.

البته هیچ‌یک از این دو روش، به‌طور کامل جایگزین دیگری نمی‌شود؛ یعنی اگر فقط بخواهیم روش تحلیلی را برگزینیم و ریشه‌ها را اصلاح کنیم، زمانی طولانی نیاز است تا تحلیل عقلانی صحیحی ارائه شود. پس از آن، شناسایی راه‌هایی برای محکم کردن این ریشه‌ها نیز به زمان زیادی نیاز دارد.

ضرورت حل ریشه‌ای مفاسد

البته این‌گونه نیست که به‌سادگی بتوان در مدت چند روز یا چند ماه یا حتی چند سال، آن‌هم در سطح کلی جامعه، ریشه‌ای را مستحکم کرد. به‌هرحال، این حقیقتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. برای نمونه، برخی از مشکلاتی که در سبک زندگی فعلی ما وجود دارد، به مال‌دوستی و زران‌دوزی بازمی‌گردد. این مسئله در شاخه‌های فرعی مختلفی ظاهر می‌شود. مانند رانت‌خواری، رشوه‌خواری، تقلب، کم‌کاری، رعایت نکردن انضباط و چیزهایی مانند آنها. علت همهٔ اینها این است که می‌خواهد پول بیشتری نصیبش شود؛ کمتر کار می‌کند، برای اینکه از وقت کمتر پول بیشتری دریافت کند؛ تقلب و رانت‌خواری و... نیز به همین صورت است؛

استفاده می‌شود. در همین مثال، گانندی می‌خواست هندوستان مستقل شود، نه برای اینکه بخواهد مذهب هندوئیسم رواج پیدا کند، بلکه برای اینکه هندوستان از زیر یوغ استعمار انگلیس خارج شود. این یک انگیزه ملی بود. خود او هم نگفت من می‌خواهم مذهب یا ارزش‌های خاصی را ترویج کنم. گفت ما ملتی هستیم که می‌خواهیم آزاد باشیم. چیزی که در همه دنیا یک ارزش پذیرفته شده است. لاقل وقتی آزادی به منزله یک شعار سیاسی مطرح می‌شود، همه این جنبه آن را قبول دارند که زیر سلطه دیگری نباشند و دیگران بر آنها به ناحق حکومت نکنند. پس این یک ارزش عام عقلایی است. البته معتقدیم همه ارزش‌ها می‌توانند قیود و حدودی داشته باشند؛ به ویژه وقتی با ارزش دیگری تعارض پیدا می‌کنند.

به هر حال، یک ارزش عام عقلایی است و همه کشورها برای مبارزه با دشمنانشان، بخصوص مبارزه با استعمار و استکبار جهانی، می‌توانند از این حس ناسیونالیسم استفاده کنند. وقتی می‌خواهیم سبک زندگی اسلامی را اجرا کنیم، یک روش این است که با همین انگیزه بگوییم ما ملت مستقلی هستیم و نمی‌خواهیم زیر سلطه دیگران باشیم. چرا دیگران باید بر ما ظلم کنند؟ ما ایرانی هستیم و فرهنگی دیرپا و سابقه تاریخی چند هزار ساله داریم، پس ما باید مستقل باشیم. این یک راه موفقیت است و در بسیاری از کشورهای دنیا نیز از آن استفاده، و آثاری نیز بر آن مترتب شده است و ما نیز آن را نفی نمی‌کنیم.

اسلام یا ناسیونالیسم؟

اما پرسش این است که آیا این روش، استفاده از ارزش‌های اسلامی برای ایجاد یک سبک زندگی مطلوب است یا اسلامی بودنش لازمه دیگری دارد؟ پس از آن، این پرسش مطرح است که اگر دو راه در پیش رو داشته باشیم، یکی با

نپردازیم، چه بسا تا زمان به دست آوردن راه‌های اصولی، فرصت از دست برود. از این رو، در کنار آن، باید به مسائل خاص نیز توجه کرد و لاقل برای مواردی که اولویت دارند، راه‌های علاجی پیدا کرد.

استفاده از روش‌های نرم و عقلایی برای تغییر

برای مثال، موضوع تحریم کالاهای دشمنان و کفار، به ویژه لباس، مسئله‌ای است که در همه دنیا وجود دارد و مصلحان جامعه در بسیاری از کشورها و در بسیاری از مقاطع، از همین راه استفاده کرده‌اند. شاید مهم‌ترین نمونه آن در عصر ما، کاری است که گانندی در هند انجام داد. مبارزه گانندی از همین نوع بود که با پیگیری او و ضمیمه شدن عوامل دیگر، در نهایت موفق شد قدرت بریتانیای کبیر را در هندوستان شکست دهد و این کشور مستقل شود. گانندی با همین مبارزه نرم و تحریم کالاهای انگلیسی و چیزهایی مانند آن، این کار را انجام داد. این داستان خواندنی است، جوان‌ها آن را مطالعه کنند. این یک راه موفقیت‌آمیز است؛ هر چند اسم آن سبک زندگی اسلامی نیست. این روش مربوط به گانندی هندو بود. البته انسان منصفی بود و به اسلام و به ویژه به مکتب تشیع و حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) علاقه داشت. اما مذهبش هندوئیسم بود و این روش را نیز از اسلام نگرفته بود؛ یعنی نگفت در مقام یک مسلمان یا روش اسلامی، کالاهای خارجی را تحریم کنید، بلکه یک روش عقلایی است و همه کشورها می‌توانند از آن استفاده کنند. افرادی نیز در عصرهای گذشته چنین اقداماتی انجام داده‌اند و به‌طور نسبی نتایج خوبی هم گرفته‌اند، اما این یک روش عقلایی است، نه سبک اسلامی؛ یعنی همه عقلای می‌پسندند و می‌گویند این کار خوبی است. برای عملی شدن این روش، از یک انگیزه ملی و ناسیونالیستی

این اعتقادات در متن زندگی ما خیلی مؤثر نیست، بلکه جنبه حاشیه‌ای دارد. چنین تصور می‌شود که باید مملکت ما آباد، و صنعت‌مان پیشرفته باشد و بتوانیم ماهواره هم بسازیم. در ضمن، اسلام هم بسیار خوب است. نماز هم بخوانید، سینه هم بزنید، عزاداری هم بکنید؛ اینها بسیار هم خوب است. اما ما می‌خواهیم زندگی خوبی داشته باشیم! یک نگرش دیگر اسلام را اصل می‌داند. این دو نگرش است؛ آیا این دو نگرش در عرض هم قرار دارند یا مساوی‌اند یا ضد هم هستند؟ ما این دو را در طول هم می‌دانیم؛ یعنی اصالت با اسلام است. مسائل مادی و انگیزه‌های مادی، هرچند خودش اصالت نداشته باشد، می‌تواند ابزاری برای پیشرفت اسلام باشد، اما توجه داشته باشیم که هدف اصلی آن است. برای مثال، سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا به دشمنان خود فرمود: اگر اسلام ندراید، مسلمان نیستید، آخرت را قبول ندراید، لااقل آزادمرد باشید؛ یعنی آزادگی را که یک ارزش انسانی است، رعایت کنید. استفاده کردن از این ارزش، بدین معنا نیست که یا باید خدا را انتخاب کرد یا آزادگی را، بلکه آزادگی در خدمت به اسلام و در راه پیشرفت به سوی اهداف اسلامی است؛ یعنی یک ابزار است. گاهی نیز ممکن است از آن سوءاستفاده شود. صدام نیز به سپاه خود می‌گفت عراقی باشید، برای کشورتان کار کنید و با ایرانی‌ها بجنگید تا کشورتان آباد شود؛ الاهواز از ماست و شما بروید آنجا را بگیرید و چاه‌های نفت را تصاحب کنید. او نیز همین حس ناسیونالیستی را تبلیغ می‌کرد. پس ناسیونالیسم اصالت ندارد، ولی می‌تواند در شرایطی خاص، برای هدف عالی‌تر ابزار قرار بگیرد. البته نباید فراموش کنیم که هدف آن است، اینها وسیله است، و وسیله در حدی که برای آن‌ها مفید باشد، مطلوب است. اگر از حد خودش تجاوز کند، چه بسا اثر منفی داشته باشد.

استفاده از انگیزه‌ها، تعصبات، غرور ملی و حس ناسیونالیسم و دیگری روش‌هایی که دین و اسلام ارائه می‌دهد، کدام یک ترجیح دارد؟ چه بسا شما بگویید از راه معارف اسلامی، ارزش‌های اسلامی و اعتقاد به خدا، قیامت و ترویج آنها استفاده شود و دیگری بگوید از موضوع‌هایی که بیشتر مردم درک می‌کنند، استفاده شود؛ زیرا این روش تجربه شده است و در کشورهای دیگر نیز همین کار را می‌کنند. در اینجا یک مسئله جدی مطرح است که الان در مسائل روزمره اجتماعی و سیاسی خودمان نیز کاربرد دارد و آن اینکه، ترویج گرایش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی که می‌تواند منشأ بسیاری از خوبی‌ها برای کشور باشد و موجب می‌شود انسان تسلط دیگران را نپذیرد و برای خود شخصیت و هویت ملی و اجتماعی قائل شود، در کنار معارف اسلامی، به‌منزله ابزاری برای رفع این مشکلات، چه نسبتی با آنها دارد؟ آیا این دو ابزار مساوی و هم‌عرض‌اند؟ آیا کارایی یکی بیش از دیگری است؟ ارزش و اهمیت آنها مساوی است یا با هم فرق دارند؟ کدام یک ارزش بیشتری دارد؟ این مسئله به این باز می‌گردد که بینش ما نسبت به اسلام و معارف اسلامی چگونه باشد. در نهایت اینکه، نگاهمان به هستی و جایگاه انسان در این عالم و فرجام او - هم فرجام فردی و هم اجتماعی - چگونه است. یک نوع نگرش این است که فقط به زندگی مادی دنیوی و منافع آن توجه کنیم. البته لازم نیست خدا و آخرت هم نفی شوند. برای نمونه، بعد از انقلاب کارهای عمرانی زیادی در کشور انجام شده، و سطح زندگی مردم ارتقا یافته است یا کارخانجات زیادی تأسیس شده یا پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک زیاد داشته‌ایم. اینها نتایج انقلاب، از همین منظر مادی است. در این نگرش، بسا اینکه ما انسان‌های مادی‌گرا و ماتریالیست نیستیم، بلکه خدا و قیامت را قبول داریم، اما

مردم تنوع همسر را دوست دارند. همجنس‌بازی در کشورهای غربی شایع شده است و حتی یکی از شعارهایی که نامزدهای ریاست جمهوری برای جلب آرای همجنس‌بازان از آن استفاده می‌کنند، طرفداری از همجنس‌بازی است. این مسئله چه عیبی دارد؟ یک روزی مردم خوششان نمی‌آمد و حالا خوششان می‌آید! چه کسی گفته همجنس‌بازی بد است؟ معیار ارزشیابی‌مان چیست؟ بر چه اساسی بگوییم سبک زندگی فعلی ما مطلوب است یا نیست؟ باید برای تشخیص این موضوع معیاری داشته باشیم. نخست باید بدانیم معیار سبک زندگی اسلامی چیست، سپس آنچه را که مخالف این سبک زندگی است، اصلاح کنیم. اگر سبک زندگی اسلامی را به درستی نشناسیم، چگونه می‌توانیم بگوییم این سبک زندگی مطلوب یا نامطلوب است؟ نهایت اینکه بر اساس فرهنگ عام جهانی نظرخواهی کنند و هرچه را اکثریت مردم گفتند، بدان عمل کنند. امروزه بسیاری از مسائل وجود دارد - مانند همجنس‌بازی - که ما نام آنها را هم با شرمندگی بیان می‌کنیم، اما در بسیاری از کشورهای دنیا، مراکزی برای ترویج این فرهنگ وجود دارد. بنده با یکی از مسئولین فعلی کشور، برای سخنرانی در واشنگتن دعوت شده بودیم. در یکی از ایالت‌های امریکا، نیش خیابانی در کنار یک میدان بزرگ، ساختمان بزرگی با یک تابلوی کتابخانه وجود داشت. به همراه خود گفتم خوب است اینجا بایستیم و از کتاب‌های این کتابخانه مهم استفاده کنیم. ایشان گفت: نه، نه؛ اینجا پیاده نشوید! پرسیدم چرا؟ گفت چند لحظه صبر کنید به شما می‌گویم. یک مقداری که جلو تر رفتیم، چند نفر با شورت و آرایش کرده در حال رفتن به آن مرکز بودند. گفت اینها مرد هستند و اینجا محل همجنس‌بازان است. اینها کتابخانه، فلسفه، فیلم و نشریات خاص مربوط به خود دارند و به‌طور

پس اینکه ایرانی‌گری را به‌جای اسلام قرار دهیم، پذیرفتنی نیست. اما می‌توانیم از ایرانی بودن به‌منزله یک ابزار استفاده کنیم؛ زیرا ما ایرانی‌ها اسلام را پذیرفتیم؛ اسلامی که موجب سعادت دنیا و آخرت است. این برای ایرانی‌ها یک افتخار بوده است که پیش از دیگران، این دین و حقیقت را پذیرفتند. ما نیز باید همین سبک را ادامه دهیم و آن را در خودمان تقویت کنیم. در این صورت، استفاده از ناسیونالیسم می‌تواند به‌مثابه وسیله‌ای برای تحقق هدف عالی‌تر مقبول باشد. همچنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمود: اگر ایمان ندارید، عربیت را رعایت کنید. عرق عربی بودن با بخل و تنگ‌نظری منافات دارد. عرب‌ها مهمان‌دوست هستند و تعصب دارند. شما از عربیت استفاده کنید و لاقبل نگذارید دشمن بر ناموستان مسلط بشود. عرب حاضر نمی‌شود ناموسش در اختیار دشمن قرار گیرد. هدف این است که ناموس در پناه اسلام و ارزش‌های اسلامی حفظ شود. استفاده از عربیت برای حفظ ناموس قابل قبول است، اما اینکه به‌جای اسلام و ارزش‌های اسلامی، فقط بر اساس اقتضای عربیت عمل کنید، نه معقول، و نه مورد تصدیق و عمل بزرگان دین است، بلکه در مواردی که در این جهت قرار نمی‌گیرد، مذمت، و با آن هم مبارزه شده است: «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» (توبه: ۹۷). البته «الاعراب» به‌معنای عرب‌ها نیست؛ یعنی اعراب بیابانی و دور از فرهنگ. به‌هرحال، در سبک زندگی اسلامی، باید معیار ارزشیابی ما باورها و ارزش‌های اسلامی باشد.

ضرورت شناخت سبک زندگی اسلامی

وقتی گفته می‌شود در جامعه طلاق زیاد شده است، عده‌ای می‌گویند این موضوع اشکالی ندارد؛ زیرا برخی

معرفتی و شناختی است. اول، اثبات اینکه این رفتارها موافق با اسلام یا ضداسلام است. باید این مطلب را به مردم باوراند که برخی کارهایشان با اسلام موافق نیست. دوم اینکه، وقتی این رفتارها موافق اسلام نیست، باید آنها را تغییر داد. باید بگوییم ارزش‌های اسلامی مطلق و دائمی است، نه تاریخمند و مربوط به زمانی خاص، بلکه باید همیشه این ارزش‌ها رعایت شود. این دو مسئله به شناخت مربوط می‌شود. مسئله سوم، پیدا کردن راهی برای تغییر این سبک است. چه برنامه‌هایی باید تهیه کرد تا بتوان این سبک و رفتار را تغییر داد. تغییر در رفتار، همیشه معلول شناخت نیست. خودمان بارها مسائلی را تجربه کرده‌ایم؛ یعنی می‌دانیم برخی کارها بد است و برای آن دلیل هم می‌آوریم، اما آنها را انجام می‌دهیم. برای نمونه، کسی که در اداره کم‌کاری می‌کند، آیا نمی‌داند کم‌کاری عمل بدی است؟ کسی دیر می‌آید، زود می‌رود، فرد دیگری برای او ساعت کاری ثبت می‌کند، به بهانه‌های مختلف سرکار نمی‌رود، در اداره وقتی پشت میز نشسته، مشغول انجام دادن امور شخصی خود است، آیا این فرد نمی‌داند کار بدی انجام می‌دهد؟ آیا اگر خود این فرد به اداره دیگری برود و با کارمندی مواجه شود که این‌گونه رفتار می‌کند، خوشش می‌آید؟! به عبارت دیگر، آیا کسی هست که نداند، دزدی بد است؟ آیا افرادی نیستند که از بیت‌المال، حقوق دیگران، وقت و موقعیت‌شان می‌دزدند؟ پس تنها شناخت کافی نیست، باید بررسی کرد که چه عواملی با هم جمع می‌شوند تا رفتاری شکل گیرد و در جامعه رواج پیدا کند. یکی از این عوامل، مسائل معرفتی و شناختی است؛ اما مسائل دیگر آن، به برنامه‌ریزی عملی جامع نیاز دارد. اگر فقط به یک بخش آن - برای مثال گرانی نان - بپردازیم، این مسئله حل نخواهد شد. این موضوع در بخشی از سلسله مسائل

علمی افتخار می‌کنند و به دولت هم می‌گویند و بر آنها منت نیز می‌گذارند که ازدواج می‌کنیم. ازدواج مرد با مرد هزینه‌ای برای دولت ندارد، اما افرادی که با غیرهمجنس ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند، مخارج زیادی دارند که دولت باید آنها را تأمین کند. به همین دلیل، منت هم سر دولت دارند که زندگی‌شان کم‌هزینه است. اینها فلسفه‌ای مربوط به قرون قبل از میلاد دارند و با استفاده از تجارب علمی، و حتی زیست‌شناسی و روان‌شناسی به نتایجی رسیده‌اند که انسان‌ها دو نوع گرایش دارند. برای مثال، برخی افراد به‌طور ذاتی به همجنس‌گرایش دارند. چه کسی گفته این بد است! پس باید مقیاسی برای سنجش سبک زندگی اسلامی داشته باشیم. نخست باید سبک زندگی اسلامی را درست بشناسیم و این مقذور نیست، مگر اینکه باورها و ارزش‌های اسلامی درست شناخته شود و مورد توجه قرار گیرد. آیا واقعاً ما هم باید دنیازده باشیم یا نه؟ آیا باید در طول ۲۴ ساعت، دقایقی را هم برای دین، آخرت و خدا در نظر بگیریم یا نه؟ حتی گاهی کار به جایی می‌رسد که از منظر برخی، ارزش‌های اسلامی تاریخمند است؛ یعنی آموزه‌های اسلامی برای ۱۴۰۰ سال پیش مفید بوده است و امروز تاریخ مصرف گذشته است. امروز ارزش‌های دیگری باید در جامعه اجرا شود؛ ارزش‌هایی که دنیا می‌پسندد! یعنی ملاک این است که دنیا چه می‌پسندد.

مراحل تحقق سبک زندگی اسلامی

به‌هرحال، تحقق سبک زندگی اسلامی مراحل دارد؛ نخست باید سبک زندگی فعلی مان را مشخص کنیم. بعد سبک زندگی اسلامی را بشناسیم. سپس این دو را با هم مقایسه، موارد افتراق را مشخص، و برای رفع این افتراق‌ها تلاش کنیم. بخشی از این کار مربوط به مسائل

مختلف اقتصادی، که عوامل شناختی و گرایشی هم در آن مؤثر است، مطرح می‌شود. در این زمینه، برخی مسائل مدیریتی نیز باید اعمال شود. بعضی از امور نیز باید با قوه قهریه اعمال شود، متخلفان نیز باید مجازات شوند. مجازات نیز باید در ملأعام باشد تا بازدارنده باشد: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۲). مجازات و اعدام کردن در زندان فایده‌ای ندارد؛ باید در حضور مردم باشد تا بازدارنده باشد. البته همه اینها باید تابع دستورهای اسلام باشد. از سوی دیگر، بین مسائلی که اصل حرمت و حلیت یا وجوب و حرمت چیزی را بیان می‌کنند، با مسائلی که روش‌های اجرایی را تعلیم می‌دهند، تفاوت وجود دارد. در مقام عمل نیز مدیران باید برای اجرای ارزش‌ها در جامعه از این روش‌ها استفاده کنند.